

در صفحه ۱۲ بخوانید...

■ بر پایه رهن دومان ها | از شی از زمان بنویسان

■ بسته های حمایتی برای کودکان کار

■ و...

با مطالبی از  
محسن علیمردانی  
مصطفی اکبریان  
رقیه جمالی

## ایران؛ جامعه یا فرد!

پرونده های درباره  
مسأله فردگرایی  
ضد اجتماعی ایرانیان

در صفحه ۱۱ بخوانید...

کپ

گفت و گو با کاوه مظاهری  
کارگردان فیلم  
«گزارشی درباره مینا»  
پیش از ۳۰۰۰  
آدمی که دیده  
نمی شوند

گزارش

برگزاری سمینار  
«بارداری و اعتیاد»  
دیگر کسی اعتیاد و  
کارتن خوابی زنان را  
انکار نمی کند

پرتاتر

واقعیت تکان دهنده است



محمود دولت آبادی از خودش و جامعه ایرانی می گوید

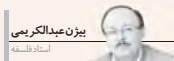
# امیدوارم مردم به خودشان نگاه کنند

امروز این مردم بدخوشه اند

۱۲ صفحه

یادداشت

### زندگی ایرانی در محدوده رف نیازها و تحقق منافع شخصی



بزرگ عبدالکریمی  
استاد فلسفه

نشده است. اگر چنین دیدگاهی را بپذیریم یعنی این که تحولات در حوزه فرهنگی یا صنعتی شدن و فعال شدن سازمان های جدید و فناوری های نوین و همه تغییرات عینی و فزاینده در ایران به طور کامل رخ نمانده پس هنوز جامعه گرایان بر اساس این دیدگاه در حال گذر است. به این معنی که ابزارهای مدرنیته وارد کشور شده و هنوز زمینه ها به سبب ساختار زیرساخت های اجتماعی ذهنی مردم مابرای پذیرش این تحول فرهنگی آماده نشده است. ملاحظه بخشی از صنوعات و کالاهای وجودمندی و صنعتی جامعه کشور در بازار محظوظ ذهنی و صنعتی جامعه کشور هنوز تغییر زبانی نکرده است. با این حال می توان

خود را تحقق بخشد. در مقابل این دیدگاه، فردگرایی مطرح است که در آن قرار می گیرد. فردگرایی معنی می توان گفت به این معنی است که جامعه بر محور اصلی فرد می چرخد و بر اهمیت فرد و استقلال او تأکید دارد. فردگرایی تأکید بر منافع شخصی و اقلیت به مثابه برداشت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است اما حالا وقتی به به گران می دهد و در عوض با شمار هزاران نفری که به یک مراسم می آید، معلوم است که اجتماعی بودن خویش را از دست داده است و به تعبیر یوسف آبادی گرفتار در حیطه انتقال است البته نه به آن معنایی که دشمنان محافظه کار جشنواره های سینمایی و موسیقایی همسایه می گویند و در بوق می کنند.

صحت فردگرایی عجیب و غریب جامعه ایرانی، محبت امروز و دیروز نیست بلکه به سبب مسائلی بازمی گردد و هر روز بیشتر و بیشتر شده است. روح پلما گونه ای جمله که کاله خود را چسب که بدان آید و نشانه ودلیلی بر تأیید آن اعتماد است. نوبت آنکه تکرانه های یک حرفه است. عمق تاریکی امید است و تأیید به بحث های بیشتر و بیشتر از این و آن و تأیید به خاطر صاحب نظران مختلف در صحنه های نظری و عملی مطرح کنیم.

جامعه ما حالا بیشتر از هر زمان دیگری، خاصیت اجتماعی خود را از دست داده است. بی تردید این باید بزرگی است که اگر کسی مطرح کند باید برای اثبات آن ادله متقن داشته باشد. در رد و نفی این مدعا، حالا جامعه شناسان های ما می گویند دیدگاه که یک جوان خواننده به گفته آنان کشتی چندمی بوده، دست به اقدامی هماهنگ و حساب شده زدن و به خیابان ها آمدن. پس این مردم به تعبیر جامعه شناسان ما، در اجتماع ترین وضع ممکن قرار دارند و تازه ادعا می شود که اساسا کشتی اجتماعی را سه هر چیز دیگر تر جیح می دهند. برستی اما این جااست که چطور می توان گفتش فضاها، خصوصی، محظی، فردیت می برد، اخلاقی، کنش های خود محور و اساسا فرهنگ خود شناسی و خود محور و در حیطه این مردم تحلیل کرد؟ حساب جمع و تفریق ساده است. جامعه ای که به بحران های عده دهه است که به چشم دیده می شود - و قرار نیست برای دیدنشان کنش لایه های اجتماعی را بشکافد - هیچ واکنشی نشان نمی دهد و در خوشبینانه ترین حالت یک آه ساده می کند، معلوم است که ضد اجتماعی و سیاست زده شده است. این جامعه البته داده است و به تعبیر یوسف آبادی گرفتار در حیطه انتقال است البته نه به آن معنایی که دشمنان محافظه کار جشنواره های سینمایی و موسیقایی همسایه می گویند و در بوق می کنند.

صحت فردگرایی عجیب و غریب جامعه ایرانی، محبت امروز و دیروز نیست بلکه به سبب مسائلی بازمی گردد و هر روز بیشتر و بیشتر شده است. روح پلما گونه ای جمله که کاله خود را چسب که بدان آید و نشانه ودلیلی بر تأیید آن اعتماد است. نوبت آنکه تکرانه های یک حرفه است. عمق تاریکی امید است و تأیید به بحث های بیشتر و بیشتر از این و آن و تأیید به خاطر صاحب نظران مختلف در صحنه های نظری و عملی مطرح کنیم.

### گذری بر مسأله فردگرایی ضد اجتماعی ایرانیان ایران؛ جامعه یا فرد!

دست یابد و چیزی را که دست کم تا آن زمان برده سینما نقاشی بسته بود، به مخاطبش نشان می دهد. بی تردید البته گذار از نگاه ایدئولوژیک، خود می توانست گامی اساسی برای نزدیک شدن به واقعیت جامعه باشد و بنی اعتماد با گذار از این نگاه و تأسیس راهی قبلی پرسرودا اسپه ای را نشان می داد که تنها اگر مخاطبی، پلان به پلان همراهش می شد، می توانست آنها را ببیند و این یعنی برای دیدن اسپه ها همان واقعیتها بودند، باید به لایه های زیرین اجتماع سرک می کشید. حالا که هر روز سالیانی از آن ایام گذشته، دیگر قبلی با عنوان زیربوست شهر جدایی نخواهد داشت چرا که واقعیتها و اسپه ها همین جا، جیب گوش ما هستند و تازی به آن نیست که کسی دورتیش برادراد و لایه های اجتماعی را بشکافد تا واقعیت دیده شوند. بدین اعتبار می توان مدعی جامعه ای که حالا جامعه شناسان هم بنا به گفته و تحلیل روشنفکر کار کشته های مانند یوسف آبادی، آن که نوبت نمی شناسد و از ارتباط دادن آسمان به ریمان - به جای تحلیل واقعی - متفونند، جامعه ای است که همه چیزش در همین سطح های بالایی هویداست و نیازی نیست کسی در جستجوی اسپه ها بجز آن ها، دست به واکی های گسترده و زمان بزنند.

دست یابد و چیزی را که دست کم تا آن زمان برده سینما نقاشی بسته بود، به مخاطبش نشان می دهد. بی تردید البته گذار از نگاه ایدئولوژیک، خود می توانست گامی اساسی برای نزدیک شدن به واقعیت جامعه باشد و بنی اعتماد با گذار از این نگاه و تأسیس راهی قبلی پرسرودا اسپه ای را نشان می داد که تنها اگر مخاطبی، پلان به پلان همراهش می شد، می توانست آنها را ببیند و این یعنی برای دیدن اسپه ها همان واقعیتها بودند، باید به لایه های زیرین اجتماع سرک می کشید. حالا که هر روز سالیانی از آن ایام گذشته، دیگر قبلی با عنوان زیربوست شهر جدایی نخواهد داشت چرا که واقعیتها و اسپه ها همین جا، جیب گوش ما هستند و تازی به آن نیست که کسی دورتیش برادراد و لایه های اجتماعی را بشکافد تا واقعیت دیده شوند. بدین اعتبار می توان مدعی جامعه ای که حالا جامعه شناسان هم بنا به گفته و تحلیل روشنفکر کار کشته های مانند یوسف آبادی، آن که نوبت نمی شناسد و از ارتباط دادن آسمان به ریمان - به جای تحلیل واقعی - متفونند، جامعه ای است که همه چیزش در همین سطح های بالایی هویداست و نیازی نیست کسی در جستجوی اسپه ها بجز آن ها، دست به واکی های گسترده و زمان بزنند.

دست یابد و چیزی را که دست کم تا آن زمان برده سینما نقاشی بسته بود، به مخاطبش نشان می دهد. بی تردید البته گذار از نگاه ایدئولوژیک، خود می توانست گامی اساسی برای نزدیک شدن به واقعیت جامعه باشد و بنی اعتماد با گذار از این نگاه و تأسیس راهی قبلی پرسرودا اسپه ای را نشان می داد که تنها اگر مخاطبی، پلان به پلان همراهش می شد، می توانست آنها را ببیند و این یعنی برای دیدن اسپه ها همان واقعیتها بودند، باید به لایه های زیرین اجتماع سرک می کشید. حالا که هر روز سالیانی از آن ایام گذشته، دیگر قبلی با عنوان زیربوست شهر جدایی نخواهد داشت چرا که واقعیتها و اسپه ها همین جا، جیب گوش ما هستند و تازی به آن نیست که کسی دورتیش برادراد و لایه های اجتماعی را بشکافد تا واقعیت دیده شوند. بدین اعتبار می توان مدعی جامعه ای که حالا جامعه شناسان هم بنا به گفته و تحلیل روشنفکر کار کشته های مانند یوسف آبادی، آن که نوبت نمی شناسد و از ارتباط دادن آسمان به ریمان - به جای تحلیل واقعی - متفونند، جامعه ای است که همه چیزش در همین سطح های بالایی هویداست و نیازی نیست کسی در جستجوی اسپه ها بجز آن ها، دست به واکی های گسترده و زمان بزنند.

دست یابد و چیزی را که دست کم تا آن زمان برده سینما نقاشی بسته بود، به مخاطبش نشان می دهد. بی تردید البته گذار از نگاه ایدئولوژیک، خود می توانست گامی اساسی برای نزدیک شدن به واقعیت جامعه باشد و بنی اعتماد با گذار از این نگاه و تأسیس راهی قبلی پرسرودا اسپه ای را نشان می داد که تنها اگر مخاطبی، پلان به پلان همراهش می شد، می توانست آنها را ببیند و این یعنی برای دیدن اسپه ها همان واقعیتها بودند، باید به لایه های زیرین اجتماع سرک می کشید. حالا که هر روز سالیانی از آن ایام گذشته، دیگر قبلی با عنوان زیربوست شهر جدایی نخواهد داشت چرا که واقعیتها و اسپه ها همین جا، جیب گوش ما هستند و تازی به آن نیست که کسی دورتیش برادراد و لایه های اجتماعی را بشکافد تا واقعیت دیده شوند. بدین اعتبار می توان مدعی جامعه ای که حالا جامعه شناسان هم بنا به گفته و تحلیل روشنفکر کار کشته های مانند یوسف آبادی، آن که نوبت نمی شناسد و از ارتباط دادن آسمان به ریمان - به جای تحلیل واقعی - متفونند، جامعه ای است که همه چیزش در همین سطح های بالایی هویداست و نیازی نیست کسی در جستجوی اسپه ها بجز آن ها، دست به واکی های گسترده و زمان بزنند.

دست یابد و چیزی را که دست کم تا آن زمان برده سینما نقاشی بسته بود، به مخاطبش نشان می دهد. بی تردید البته گذار از نگاه ایدئولوژیک، خود می توانست گامی اساسی برای نزدیک شدن به واقعیت جامعه باشد و بنی اعتماد با گذار از این نگاه و تأسیس راهی قبلی پرسرودا اسپه ای را نشان می داد که تنها اگر مخاطبی، پلان به پلان همراهش می شد، می توانست آنها را ببیند و این یعنی برای دیدن اسپه ها همان واقعیتها بودند، باید به لایه های زیرین اجتماع سرک می کشید. حالا که هر روز سالیانی از آن ایام گذشته، دیگر قبلی با عنوان زیربوست شهر جدایی نخواهد داشت چرا که واقعیتها و اسپه ها همین جا، جیب گوش ما هستند و تازی به آن نیست که کسی دورتیش برادراد و لایه های اجتماعی را بشکافد تا واقعیت دیده شوند. بدین اعتبار می توان مدعی جامعه ای که حالا جامعه شناسان هم بنا به گفته و تحلیل روشنفکر کار کشته های مانند یوسف آبادی، آن که نوبت نمی شناسد و از ارتباط دادن آسمان به ریمان - به جای تحلیل واقعی - متفونند، جامعه ای است که همه چیزش در همین سطح های بالایی هویداست و نیازی نیست کسی در جستجوی اسپه ها بجز آن ها، دست به واکی های گسترده و زمان بزنند.

دست یابد و چیزی را که دست کم تا آن زمان برده سینما نقاشی بسته بود، به مخاطبش نشان می دهد. بی تردید البته گذار از نگاه ایدئولوژیک، خود می توانست گامی اساسی برای نزدیک شدن به واقعیت جامعه باشد و بنی اعتماد با گذار از این نگاه و تأسیس راهی قبلی پرسرودا اسپه ای را نشان می داد که تنها اگر مخاطبی، پلان به پلان همراهش می شد، می توانست آنها را ببیند و این یعنی برای دیدن اسپه ها همان واقعیتها بودند، باید به لایه های زیرین اجتماع سرک می کشید. حالا که هر روز سالیانی از آن ایام گذشته، دیگر قبلی با عنوان زیربوست شهر جدایی نخواهد داشت چرا که واقعیتها و اسپه ها همین جا، جیب گوش ما هستند و تازی به آن نیست که کسی دورتیش برادراد و لایه های اجتماعی را بشکافد تا واقعیت دیده شوند. بدین اعتبار می توان مدعی جامعه ای که حالا جامعه شناسان هم بنا به گفته و تحلیل روشنفکر کار کشته های مانند یوسف آبادی، آن که نوبت نمی شناسد و از ارتباط دادن آسمان به ریمان - به جای تحلیل واقعی - متفونند، جامعه ای است که همه چیزش در همین سطح های بالایی هویداست و نیازی نیست کسی در جستجوی اسپه ها بجز آن ها، دست به واکی های گسترده و زمان بزنند.

مسعود فیاضی طالقانی  
مدیر گروه طرح نو  
Mass.raf@gmail.com

کمتراز ۱۰ روز قبل به همت دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران اولین همایش از سلسله همایش های جامعه ایرانی و جامعه شناسان ایرانی، برگزار شد که از قضا با استقبال خوب علاقه مندان خوب در نسبت با آنچه؟ مواجه شد. در این همایش از موضوع های جامعه شناسانه گفتارهای آزارمکنی تقدیر بعمل آمد. هنگامی که خبر برگزاری این همایش منتشر شد، نکته بسیار بار بار آشنای آن حضور جامعه شناسی رجمند یعنی دکتر یوسف آبادی بود که برنامه همایش نشان می داد قرار است - اذیتقاری تر آن سخنرانی کند اما همان طور که پیش می شد، ابزاری در این همایش حضور نیافت و دست اندر کار برگزاری این برنامه گفتند که برای ایشان کاری غیر منطقیه پیش آمده است. البته ما این را باور نکردیم چه عمل از آن آدم های که در قفسه و نه در مقام در عمل از آن آدم های نیست که بشود در چنین همایشی سرفاش کرد آنچنان که طرفی درباره این همایش خاصی می گفت. جامعه شناسان ایرانی، همه چیز را مشاهده جز آنچه از آن که باید می شناختند یعنی جامعه ایرانی!

چند روز پس از برگزاری این همایش بود که آقای اسدزری در نشست که شماری از جامعه شناسان را به بررسی علت حضور هزاران نفری مردم در مراسم تشییع پیکر مرتضی پاشایی پرداختند حضور یافت و سخنانی بر مبنای راستی به اقدام پیکرنگیز هزاران نفر از مردم ایران در قفسه پاشایی بیان کرد. او جامعه ایرانی را در عصر سیاست زدایی شده، هوادار یک ایدئال محض خواند. ابزاری در این نشست در یک موضع گیری شفاف و بی پرده گفت: «موسیقی این آقا در برابر آرمان های اولیه انقلاب چه جای دارد؟ هیچ انتقال و مسقط و مردم و دولت ما هم این سقوط را انجام می دهند. این مسئله، یک نکته شبه فلسفیستین انتقال دارد که من از آن بیخاست دارم. یک ترس متفاوت است... سیاست داری، اهمیت هر آن چیزی است که برایش انقلاب شد و عده زیادی برایش ایستادند. چرا وقتی یک روشنفکر می میرد کسی برای تشییع جنازه اش نمی رود؟ مگر فرهنگ؟ (ساموئل) بکت بود، چند نفر رفتند؟ ۳ نفر...! ما چرا نشانه های بدی است. نشان این است که سیاست زدایی دارد که بی جاهای